



دموکرات‌ها:

اگر ترامپ قصد قلب داشت

بریزید توی

خیابان‌ها!

کمتر از ۳ ماه مانده به انتخابات آمریکا طرفین با متهم کردن یکدیگر به تقلب چشم‌اندازی از بی‌ثباتی در این کشور ترسیم می‌کنند

ترامپ:

تنها راه شکست من تقلب است!

نگاه

پیام رد تمدید تحریم تسلیحاتی به کدخدا باوران

محمد حسن آصفری:

آمریکایی‌ها نتوانستند تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران را مجدداً در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب برسانند. این مساله چند پیام به دنبال داشت.

نخست اینکه اگر شورای امنیت این تحریم‌ها را لغو نمی‌کرد و پیشنهاد آمریکانقبض نمی‌شد، خلاف قطعنامه ۲۲۳۱ عمل کرده بود. در این قطعنامه بحث خرید و فروش سلاح در چارچوب توافق برجام قرار داشت و شورای امنیت اگر پیشنهاد آمریکا را تصویب می‌کرد در حقیقت خلاف مصوبه قلبی خود عمل کرده بود و در گام نخست خود شورای امنیت بود که زیر سوال می‌رفت. تصمیم شورای امنیت در رد انتظار ترامپ نشان داد رئیس‌جمهور آمریکانی‌تواند همیشه قلدرا مانده عمل کند. آمریکایی‌ها تلاش کردند این قطعنامه به نفع آنها صادر شود اما عدم رای شورای امنیت به پیشنهاد آمریکا از سوی کشورهای شرقی مثل چین و روسیه که متحدان ایران به شمار می‌روند و آرای متعین حتی کشورهای غربی مثل انگلیس که هم‌پیمان آمریکاست، نشان داد اینگونه نیست که آمریکا هر پیشنهادی را به شورای امنیت سازمان ملل بیاورد تصویب می‌شود. در واقع یک تضاد جدی بین آمریکا و کشورهای اروپایی و غربی در این ماجرا ایجاد شد. این یک پیام جدی را برای آمریکا به دنبال دارد.

این اتفاق شروع واگرایی غرب از دایره اقدامات آمریکایی‌هاست. آمریکا نمی‌تواند قلدرا مانده پیشنهادات خود را عملی کند. در واقع این اتفاق نشان داد دنیای تک‌قطبی که آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آن رجزخوانی می‌کرد، به پایان رسیده است. امروز دنیا چندقطبی شده و کشورهای اروپایی خود به یک قطب تبدیل شده‌اند. این ادعای خودساخته که با دل‌لاری‌های آمریکایی شکل گرفته بود و دنیا را تک‌قطبی معرفی می‌کردند به پایان رسیده است. کسانی که ادعا می‌کردند آمریکا کدخداست، امروز فهمیدند با رای شورای امنیت آمریکا بزرگ‌تر دنیا نیست. بسیاری از کشورهای دنیا امروز صاحب توانمندی‌های اقتصادی، نظامی و علمی هستند. جمهوری اسلامی ایران هم در این بین که زمانی قدرت منطقه‌ای بود، امروز به قدرت جهانی تبدیل شده است. رای ندادن به پیشنهاد آمریکا در شورای امنیت باید جمهوری اسلامی ایران را در عرصه دیپلماسی فعال‌تر از گذشته کند چرا که آمریکا از شیطنتهای خود دست برنخواهد داشت، چنانکه ترامپ اعلام کرد به دنبال پیشنهاد جدید است که هفته آینده آن را به شورای امنیت ارائه کند. نباید فکر کنیم خیانت و دشمنی آمریکا با ملت ایران تمام شده است.

یادداشت

بونس مولایی: ۱- از آغاز دهه ۹۰ هم‌زمان با تبدیل شدن متغیر تحریم‌های خارجی به بخشی از حساسیت‌های جامعه ایران، جریان اصلاحات پروژه رقابت سیاسی خارجی با الگوی انتخاب سیاسی مردم تعریف کرد؛ پروژه‌ای که هر چند پیش از آن در فضای رقابت‌های انتخاباتی از جمله انتخابات سال ۸۸ نیز به چشم می‌آمد، به یکباره از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ تبدیل به مهم‌ترین و محوری‌ترین خط تبلیغاتی اصلاح‌طلبان شد. در این میان حسن روحانی به عنوان نمادی از گفت‌وگوی شکست‌خورده هسته‌ای ایران در دوران اصلاحات، تبدیل به نمادی از طرح مذاکرات خارجی با نیت رفع مشکلات داخلی شد و نهایت امر نیز بر اساس آن موفق شد با کسب حدنصاب ۵۰ درصدی به عنوان رئیس دولت یازدهم راهی پاستور شود. آغاز به کار دولت وی - آنچنان که پیش از آن نیز قابل پیش‌بینی بود - با طراحی الگویی رهایی‌بخش در قالب مذاکره با آمریکا و توافق با غرب که در نهایت در برجام به عنینت رسید، پیگیری شد. در چنین فضایی با گذر زمان حس هم‌سرنوشتی میان اصلاح‌طلبان به عنوان اصلی‌ترین حامیان سیاسی دولت با نتیجه مذاکرات خارجی و توافقات با کشورهای غربی تبدیل به یک اصل خدشه‌ناپذیر شد، تا جایی که محمدجواد ظریف به عنوان عالی‌رتبه‌ترین مقام دیپلماتیک کشور در برهه‌هایی حتی پای این مسأله را به مواضع علنی خود باز کرد و از این هرم به عنوان بخشی از سیاست‌های خود استفاده

تحلیل

هدی یوسفی: در رابطه با توافق اسرائیل و امارات عربی متحده در ابتدای امر باید به تفکیک ۲ وجه متفاوت مسأله پرداخت: نخست آنچه باعث روابط نزدیک میان ۲ طرف شده و سپس توجه به آنچه علنی کردن توافق صلح را ضروری کرده است. امارات، شیخ‌نشین کوچکی در حاشیه خلیج فارس است که حیاتش در گرو صنعت توریسم و صادرات انرژی است و تهدیدات قابل توجهی چون عربستان دامنگیر این کشور مدرن غرب آسیاست. امارات از جمله کشورهایی است که به بیان یوسف بن علوی، وزیر خارجه سابق عمان، سفر جدیدی را به سوی آینده آغاز کرده است و در این راه رونق اقتصادی در اولویت قرار گرفته و برای تحقق آن روند سازش به عنوان یک گزینه به کار گرفته شده است. مقلبه با دشمنان مشترکی چون اخوان‌المسلمین یا اعضای جبهه مقاومت در منطقه پرتش غرب آسیا، به زعم دولت‌های عربی لزوم اتحاد میان برخی کشورهای

دور برگردان به بن‌بست؟

رسانه‌های انقلابی فریب بازی با بدن - اصلاح‌طلبان را نخوردند

به عنوان ۲ نماد از آمریکای بد جمهوری خواه و آمریکای خوب دموکرات، بار دیگر جرایم اصلاح‌طلب با پیش کشیدن این دوگانه و تعریف هم‌سرنوشتی جریان خود با نتیجه انتخابات، طرح مجدد ایده مذاکراتی را ذیل گزاره‌هایی همانند «بازگشت دموکرات‌ها» مطرح کردند که این مسأله بیش از هر چیز برای آنان تبدیل به میدان عمل انتخاباتی نیز شد. طرح ایده‌هایی همچون «پایان مذاکرات» و... پیش بردند. این پاشنه آشیل در نهایت ۱۸ اردیبهشت ۹۷ پس از خروج قابل پیش‌بینی ترامپ از برجام خود را پیش از هر زمان دیگری نمایان کرد و با خروج دولت آمریکا از توافق هسته‌ای، اصلاح‌طلبان شاهد سقوط گسترده بدنه اجتماعی خود و خلأ در زمینه ایده‌پردازی در زمینه مدیریت کشور در شرایط تحریمی شدند. هر چه از اردیبهشت ۹۷ فاصله گرفتیم، اصلاح‌طلبان، اقبال سیاسی خود را کمتر و کمتر می‌دیدند تا جایی که در نهایت امر برخی استراتژیست‌های این جریان سیاسی حکم به عدم حضور در میدان رقابت‌های سیاسی برای کاهش هزینه‌های اجتماعی آن دادند و از بن‌بست اصلاحات در شرایط سپار جامی سخن به زبان آوردند. اصل سخن آن بود که اصلاح‌طلبان بدون برجام هیچ ایده ایجابی برای حل مشکلات کشور نداشتند، ضریب اثر گذاری سلبی شان در قالب رقیب‌هراسی نیز به حداقلی‌ترین میزان ممکن رسیده بود.

۲- در ماه‌های گذشته در سایه بالا گرفتن رقابت‌های انتخاباتی در آمریکا و شکل‌گیری دو گانه ترامپ - بایدن

اساس ایده‌آل اصلاح‌طلبان یعنی رای آوردن گزینه حزب دموکرات و مجاب شدن مردم به رای مجدد به آنها، قرار است دقیقاً چه رویه جدیدی در پیش گرفته شود؟ آیا مذاکرات پیشین تیم آنها با دموکرات‌ها، آن هم در موقعیتی که بسیاری از اهرم‌های اقتدار هسته‌ای صرف آن توافق شده، به نتیجه مطلوبی رسیده است که آنها چشم امید به آغاز دور جدید مذاکرات بدون آن اهرم‌های پرداخت شده دارند؟ آیا خطای استراتژیک ظریف در پیگیری رویه مذاکراتی‌اش که منتهی به تجربه موجود برجامی شد و بسیاری از موارد آن با خطابوشی‌های نظام نیز چندان به برای تکرار راه طی شده پیشین می‌دهد؟ آیا تجربه برجام آنچنان که رئیس‌جمهور نیز آن را توصیف کرد و از آن به عنوان فروپاشی ساختمان تحریم‌ها یاد کرد، به فروپاشی ساختار تحریم‌ها منتهی شد که کشور بخواهد بار دیگر برای یک فروپاشی فناپذیر اینچنینی، هزینه‌های متعددی بپردازد؟ اینها سوالاتی است که اصلاح‌طلبان پیش از طرح هر گونه فرض و رویایی باید پاسخگوئی آن باشند. موقعیت فعلی کشور در سال ۹۹ هیچ چیزی جز محصول همین دو گانه‌سازی‌ها بیرون آمریکا خوب و آمریکای بد و حیثیتی کردن مقوله مذاکرات خارجی نیست.

امارات؛ بازنده توافق با صهیونیست‌ها

کرد و در صدد عادی‌سازی روابط خود با این کشورها برآمد. چنین اقدامی باعث می‌شد اسرائیل برای خود متحدانی بیابد و جنایات رژیم صهیونیستی در قبال ملت فلسطین در سکوت خبری و بدون محکومیت و مقابله جدی از جانب همسایگان، بی‌گرفته شود. طرح خاورمیانه بزرگ نیز که از جانب مقامات آمریکا ارائه شده بود، دلیل دیگری بود که اسرائیل سعی در نزدیک شدن به همسایگان عرب خود داشته باشد.

طرح خاورمیانه جدید با توجهات زیادی از جانب آمریکا ارائه شد اما واقعیت امر آن بود که بر قدرت تازه جهان که در زمان تقسیم اراضی غرب آسیا حضور نداشته است، در پی تثبیت حضور و پیاده کردن ایده‌های خود به وسیله تعریف ترتیبات امنیتی جدید در منطقه است؛ ترتیباتی که در گرو نقش‌آفرینی فعال اسرائیل در روابط منطقه‌ای است. تلاش‌های اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای عربی به نتایج قابل توجهی رسید و در نهایت، توافق صلح میان امارات و رژیم صهیونیستی که نقطه عطفی در مناسبات منطقه

محسوب می‌شود، به وقوع پیوست. پیش‌قراولی امارات در توافق صلح با اسرائیل، از طرفی در میان کشورهای عربی ایجاد اختلاف خواهد کرد و این مسأله یکی از اصلی‌ترین اهداف طرح خاورمیانه جدید آمریکا و اسرائیل است. در همین راستا شاهد موضع‌گیری‌های متفاوتی از جانب سران کشورهای منطقه بودیم؛ در حالی که یمن و فلسطین چنین توافقی را محکوم کردند، بحرین و مصر آن را سازنده و در راستای حرکتی رو به جلو خواندند.

از سوی دیگر، چنین توافقی یک عقب‌نشینی بزرگ برای اعراب محسوب می‌شود، چرا که امارات، رژیم صهیونیستی را بدون آنکه به مرزهای پیش از ۱۹۴۷ بازگردد به رسمیت شناخته است. به نظر می‌رسد چنین توافق پر سر و صدایی بیش از آنکه بسا هدف قیج‌زدایی از سازش میان اعراب و اسرائیل باشد، تلاشی از جانب بن‌زاید بوده تا با حمایت آمریکا و اسرائیل جلوس خود بر تخت پادشاهی امارات را تضمین کند.

۳- «ایران مقتدر» و رسیدن به موقعیتی با بازدارندگی حداکثری در سایه تقویت اهرم‌های داخلی قدرت، مهم‌ترین نیاز تاریخی ایران در موقعیت فعلی است. آغاز این رویکرد نیازمند خط بطلان کشیدن بر پارامترهایی است که کشورمان را وادار به پرداخت هزینه‌های متعددی در زمینه تجربه برجامی دولت فعلی کرده است. طرح ایده‌های تکراری و تکراری حول محور بازگشت به گذشته و طی کردن مسیری که دولت مستقر را به بن‌بست رسانده است، تنها به پرداخت هزینه‌های بیشتر برای رسیدن به یک سراب منتهی می‌شود. در این شرایط یقیناً انتخاب سیاسی مردم برای عبور از وضعیت موجود «بازگشت به گذشته» نیست، اما نکته‌ای که نباید نسبت به آن غفلت شود، تبیین صحیح گزاره‌های اقتاع‌کننده برای جلوگیری از اثر بخشی دو گانه‌سازی‌های کاذب است. آنچه آشکار است، رویکرد تبلیغاتی اصلاح‌طلبان برای تعریف یک فرصت رهایی‌بخش در صورت انتخاب دموکرات‌ها و هم‌سرنوشت نشان دادن خود با آنها و در نهایت تثبیت این فرض است که راه عبور از این مشکلات، هم‌زمان شدن مجدد دوره حکمرانی آنان با دموکرات‌هاست. در چنین فضایی برخی رسانه‌های منتقد دولت باید توجه خود را به بازی نکردن در این بازار جمع‌کنند. تقویت گزاره هم‌سرنوشتی سیلی میان اصلاح‌طلبان و دموکرات‌ها اگر در قالب انتقاد هم باشد می‌تواند تبدیل به بخشی از این طراحی اصلاح‌طلبان شود. آنچه اصلاح‌طلبان باید به آن پاسخ دهند، نسبت راهکارهای امتحان پس‌داده‌شان با «اقتدار ایران» و افزایش بازدارندگی ملی است.